

فهرست

پیش‌گفتار

پایه دهم

پایه دوازدهم

۱۸۳	ستایش	۹۵	ستایش	۱۷	ستایش
۱۸۵	درس اول	۹۷	درس اول	۲۲	درس اول
۱۹۴	درس دوم	۱۰۳	درس دوم	۲۷	درس دوم
۲۰۰	درس سوم	۱۰۵	درس سوم	۳۹	درس سوم
۲۰۵	درس پنجم	۱۱۴	درس پنجم	۴۲	درس پنجم
۲۱۰	درس ششم	۱۲۱	درس ششم	۴۵	درس ششم
۲۲۱	درس هفتم	۱۲۷	درس هفتم	۴۷	درس هفتم
۲۳۱	درس هشتم	۱۳۸	درس هشتم	۵۳	درس هشتم
۲۳۴	درس نهم	۱۴۳	درس نهم	۵۵	درس نهم
۲۴۱	درس دهم	۱۴۶	درس دهم	۵۹	درس دهم
۲۴۵	درس یازدهم	۱۵۰	درس یازدهم	۶۵	درس یازدهم
۲۴۹	درس دوازدهم	۱۵۵	درس دوازدهم	۷۰	درس دوازدهم
۲۵۵	درس سیزدهم	۱۶۰	درس چهاردهم	۷۳	درس سیزدهم
۲۵۸	درس چهاردهم	۱۶۲	درس پانزدهم	۷۶	درس چهاردهم
۲۶۹	درس شانزدهم	۱۶۶	درس شانزدهم	۸۱	درس شانزدهم
۲۷۴	درس هفدهم	۱۷۰	درس هفدهم	۸۳	درس هفدهم
۲۷۷	درس هجدهم	۱۷۴	درس هجدهم	۸۵	درس هجدهم
	آزمون‌ها				
۲۸۳	سوالات آزمون‌ها				
۳۰۸	پاسخ‌نامه آزمون‌ها				

چگونگی برداشت مفهوم

برای دست یافتن به مفهوم یک بیت یا عبارت، طبق این الگو عمل کنید:

درست خواندن ← مرتب کردن ← خلاصه کردن ← اندیشیدن به مقصود گوینده

دو مرحله «درست خواندن» و «مرتب کردن» را با کسب تجربه و در مراحل مطالعه این کتاب، در خواهید یافت؛ اما برای درک دو مرحله «خلاصه کردن» و «اندیشیدن» به این مثال‌ها توجه کنید:

مثال ۱

دی گفت طبیب از سر حسرت چو مرا دید / هیبات که رنج تو ز قانون شفا رفت

معنی: وقتی طبیب به دیدن من - که بیمار عشقم - آمد و درد مرا

دید، گفت: «روش مداوای تو در هیچ کتابی نوشته نشده است.»

حالت خلاصه شده: طبیبان از عهده علاج «درد عشق» بر نمی آیند.

مقصود نهایی گوینده: درد عاشق دوا ندارد.

مثال ۲

به عشوه‌ای که سپهرت دهد ز راه مرو

تو را که گفت که این زال، ترک دستان کرد؟

معنی: دنیا مانند پیری است که هرگز ترک حيله نمی کند؛ مراقب

باش فریبش را نخوری!

حالت خلاصه شده: دنیا حيله گر است، فریب نخور!

مقصود نهایی گوینده: بیان فریبکاری دنیا

» مثال ۳

ز حال ما دلت آگه شود مگر وقتی / که لاله بردمَد از خاک کشتگان غمت
معنی: وقتی از حال دل عاشقانت خبردار می‌شوی که مرده باشند و
لاله از خاکشان روییده باشد.

حالت خلاصه‌شده: تا ما (عاشقانت) نمیریم، حال ما را نمی‌فهمی.
مقصود نهایی گوینده: بی‌خبری معشوق از حال عاشق

» مثال ۴

تنش درست و دلش شاد باد و خاطر خوش / که دست دادش و یاری ناتوانی کرد
معنی: دعا می‌کنم کسی که به ناتوانان کمک کند، تندرست، شادمان
و آسوده باشد.

حالت خلاصه‌شده: دعا به جان کسی که به درماندگان کمک کند.
مقصود نهایی گوینده: اهمیت دستگیری از ناتوان

» مثال ۵

کس به چشم در نمی‌آید که گویم مثل اوست
خود به چشم عاشقان صورت نبندد مثل دوست

معنی: هیچ کس را نمی‌بینیم که شبیه معشوق باشد؛ اصولاً عاشقان
کسی را مانند معشوق نمی‌بینند.

حالت خلاصه‌شده: هیچ کس شبیه معشوق نیست.
مقصود نهایی گوینده: بی‌توجهی عاشقان به هر که جز معشوق

... بررسی الگوهای تست قرابت معنایی ...

بعید است که با ارائه یک فرمول مشخص یا پیچیدن یک نسخه برای همه، مشکل قرابت معنایی حل شود. ابزار طراحان در طرح تست قرابت معنایی «بیت» است و هر بیتی حال و هوای خاص خودش را دارد؛ پیچیدگی‌هایی دارد؛ بیان و عاطفه مخصوص به خودش را دارد. شناخت الگوهای تست قرابت معنایی، ارائه تکنیک نیست. تلاش برای آشنایی بیشتر با شیوه‌های طرح تست است. وقتی این الگوها را بشناسیم احتمال غافلگیرشدنمان کم‌تر است و سرعتمان افزایش پیدا می‌کند.

» الگوی ۱

الگو اول، رایج‌ترین شیوه طرح تست قرابت معنایی است؛ به این ترتیب که یک بیت در صورت سؤال ارائه می‌شود که فقط یکی از گزینه‌ها با آن تناسب دارد:

» نمونه ۲۲ بیت «گفت: باید حد زند هشیار مردم، مست را / گفت: هشیاری بیار،

این‌جا کسی هشیار نیست» با کدام بیت تناسب مفهومی دارد؟ (سراسری زبان ۹۳)

- ۱) مست گوید همه بیهوده سخن / سخن مست تو بر مست مگیر
 - ۲) باده با محتسب شهر ننوشی حافظ / که خورد بادها و سنگ به جام اندازد
 - ۳) شه اگر باده‌کشان را همه بر دار زند / گذر عارف و عامی همه بر دار بود ✓
 - ۴) مست از ادبی نمود هشیارش دان / هشیار که بی‌ادب بود مستش گیر
- برای پاسخ‌دادن به این‌گونه تست‌ها، اول باید بیت صورت سؤال را خوب بخوانید و با مفاهیم کتاب درسی مطابقت بدهید؛ سپس با مقایسه مفهوم به دست آمده با ابیات گزینه‌ها پاسخ درست را انتخاب کنید.

معمولاً در گزینه‌های نادرست کلمات فریبنده وجود دارد. ⚠️

صورت سؤال را درست بخوانید تا با الگوهای دیگر اشتباه گرفته نشود. ⚠️

۲ الگوی ۲

تفاوت این الگو با الگوی قبلی در این است که پس از به دست آوردن مفهوم بیت صورت سؤال باید دنبال «تقابل» یا «تضاد مفهومی» بگردید:

نمونه ۲۲ بیت زیر با کدام بیت «تقابل» مفهومی دارد؟ (سراسری ریاضی ۹۷)

«او را خود التفات نبودی به صید من / من خویشتن اسیر کمند نظر شدم»

- ۱) سعدی چو جورش می‌بری نزدیک او دیگر مرو / ای بی‌بصر، من می‌روم؟ اومی کشد قلاب را! ✓
- ۲) اگرچه از حیا دارد نظر به پشت پای خود / ولی مژگان شوخش از ته دل‌ها خبر دارد
- ۳) آن که در نظر بازی عیب کوه‌کن کردی / کاش یک نظر دیدی عشوه‌های شیرین را
- ۴) دگر به صید حرم تیغ بر مکش زنهار / وزان که با دل ما کرده‌ای پشیمان باش

۳ الگوی ۳

شاید این الگو از دیگر الگوها سخت‌تر به نظر برسد؛ به این دلیل که هیچ اطلاعاتی درباره مفاهیم در صورت سؤال وجود ندارد؛ طراح، در هر گزینه یک بیت ارائه می‌دهد و از شما می‌خواهد بیت متفاوت را انتخاب کنید:

نمونه ۲۳ مفهوم کدام بیت با سایر ابیات تفاوت دارد؟ (سراسری ریاضی ۹۳)

- ۱) دوام پرورش اندر کنار مادر دهر / طمع مکن که درو بوی مهربانی نیست
 - ۲) چه حاجت است عیان را به استماع بیان / که بی‌وفایی دور فلک نهانی نیست
 - ۳) دل ای رفیق در این کاروانسرای میند / که خانه‌ساختن آیین کاروانی نیست
 - ۴) چوبت‌پرست به صورت چنان شدی مشغول / که دیگر خبر از لذت معانی نیست ✓
- برای پاسخگویی به این‌گونه تست‌ها، اول باید با یک نگاه سریع و گذرا، یک بیت آشنا پیدا کنید. اگر بود که چه بهتر؛ اما اگر نبود، باید یکی‌یکی بیت‌ها را بخوانید، مفاهیم آن‌ها را بیرون بیاورید و به مقایسه بپردازید.

توجه ۲۲ به کلمات مشترک بین ابیات دقت کنید؛ ممکن است با مقایسه

آن‌ها سریع‌تر به پاسخ دست پیدا کنید.

این خر، خر خوبی نیست. خیلی چموش است. من می‌دانم که کار دستمان می‌دهد! از چشمانش شرارت و حيله‌گری می‌بارد.

مفهوم: بی‌بردن به باطن از طریق ظاهر

این‌جای کار را دیگر نخوانده بودیم!

مفهوم: غفلت

با دیدن چهره‌های عرق‌کرده و سرهای پایین‌افتاده‌مان مثل این‌که ماجرا را حدس زده باشد، می‌گوید ...

مفهوم: بی‌بردن به باطن از طریق ظاهر

احمد رضا زل می‌زند به چشمان خر و انگاری که صد سال است الاغ‌شناس بوده باشد ...

مفهوم: بیان طنز

מושکافی مفهوم: مقصود از طنز این نیست که حتماً چیزی ما را به قهقهه بیندازد؛ «طنز» وقتی پدید می‌آید که با نوعی آشنایی‌زدایی، جمله‌ای پدید آید که توقع شنیدن آن را نداریم و البته گوینده از بیان آن جمله مقصودی سازنده و منتقدانه داشته باشد.

درس

۶

نی‌نامه

بشنو این‌نی چون شکایت می‌کند از جدایی‌ها حکایت می‌کند

مفهوم: روایت جدایی روح از عالم معنا / عاشق اهل شکایت نیست

מושکافی مفهوم: مولانا در این بیت می‌گوید: قصد من از «شکایت» در واقع، «حکایت جدایی» است؛ شاید ظاهر کلام عاشق، گلایه باشد، اما قصد او از این گلایه و شکایت، چیز دیگری است؛ به قول شاعر:

فارسی دوازدهم: درس نامه

من ز جان جان شکایت می‌کنم؟ من نیم شاکي، روایت می‌کنم^۱

گز نیستان تا مرا بریده‌اند در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

مفهوم: درد جدایی / همراهی همه با ناله عاشق

تمرین

این مفهوم در کدام ابیات دیده می‌شود؟

- ۱- این چه نغمه است کز ناله کند پیر و جوان / وین چه بانگ است که از وی بخروشد زن و مرد؟
- ۲- خدنگ عشق به هر قلب خسته‌ای که نشسته / نهاد سنگ بنالد به ناله‌های حزینش
- ۳- بر من همه دوستان بگریند / هرگه که بنالم از غمت زار
- ۴- خروش آمد و ناله مرد و زن / که کم شد هجیر اندر آن انجمن
- ۵- بر سوزش من جان زن و مرد بسوزد / وز ناله زارم در و دیوار بنالد
- ۶- ز بس کشتن و غارت و سوختن / خروش آمد و ناله مرد و زن

پاسخ ۱- مفهوم این بیت اظهار شگفتی از صدایی است که همه را به ناله و

خروش درآورده است. ✓

۲- در این بیت نیز تأثیر عشق بر همه (حتی سنگ) مطرح گردیده است. ✓

۳- شاعر می‌گوید: «هر وقت که از شدت غم تو می‌نالم، همه دوستان با من همراه می‌شوند». ✓

۴- این بیت قابل قبول نیست؛ خروش و ناله مرد و زن به خاطر اسارت یک نفر (هجیر) است. ✗

۵- در این بیت، همه در اندوه گوینده در حال نالیدن هستند. ✓

۶- خروش مرد و زن در این بیت به دلیل حمله دشمن است. ✗

سینه خواهیم شرحه شرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق

مفهوم: هر کسی درد عشق را نمی‌فهمد

۱- در بعضی از نسخه‌های مثنوی جای حکایت و شکایت عوض شده است که در آن صورت مفهوم بیت می‌تواند «شکایت از جدایی» باشد؛ ما فکر می‌کنیم همین نسخه مورد استفاده مؤلفان کتاب درسی شما، درست‌تر است.

تمرین

این مفهوم در کدام ابیات دیده می‌شود؟

- ۱- ز خراش سینه من بود آگهی کسی را / که ز گل‌رخیش خاری به جگر خلیده باشد
- ۲- پیش از این در عشق بودی خام خام / خوش بزی چون پخته گشتی و السلام
- ۳- شب فراق چه داند که تا سحر چند است؟ / مگر کسی که به زندان عشق در بند است
- ۴- خامان رهنرفته چه دانند ذوق عشق؟ / دریادلی بجوی، دلیری، سرآمدی!
- ۵- مسیحا مرده داند زنده کردن / ولی درد مرا درمان نداند
- ۶- بلای هجر و درد اشتیاق پیر کنعانی / کسی داند که چون یوسف عزیزی در سفر دارد
- ۷- یارب کجاست محرم رازی که یک زمان / دل شرح آن دهد که چه گفت و چه‌ها شنید؟! **پاسخ | ۱-** شاعر این بیت می‌گوید فقط کسی خراش سینه مرا می‌فهمد که خودش عاشق شده باشد. ✓

- ۲- در این بیت کلماتی فریبنده وجود دارد، اما مفهومش متفاوت است؛ سخن از کسی است که قبلاً خام و بی‌تجربه بوده، اما اکنون عاشقی پخته و کامل است. ✗
- ۳- تنها کسی رنج شب طولانی فراق را درک می‌کند که آن را تجربه کرده و خودش عاشق باشد. ✓
- ۴- شاعر می‌گوید: «هر کسی ذوق عشق را ندارد؛ یک دریادل، دلیر یا آدمی سرآمد، پیدا کن!» ✓

- ۵- مفهوم این بیت «درمان‌ناپذیری درد عشق» است. ✗
- ۶- در این بیت نیز این موضوع مطرح است که فقط کسانی حال حضرت یعقوب را درک می‌کنند که فرزندی چون یوسف را از دست داده باشند. ✓
- ۷- گوینده این بیت نیز دنبال محرم رازی می‌گردد که عشق را بشناسد تا ماجرایش را برای او تعریف کند. ✓

هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش بازجوید روزگار وصل خویش

مفهوم: بازگشت به اصل

מושکافی مفهوم: انسان متعلق به عالمی دیگر است؛ عالمی روحانی؛ عالم غیرمادی و پر رمز و راز. مدتی در عالم مادی اسیر جسم و تعلقات مادی می‌شود

۱- داند، می‌داند = می‌تواند

فارسی دوازدهم: درس نامه

و دوباره به اصل خودش بازمی‌گردد. حتماً این سخن مشهور را به یاد دارید که: «كُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ إِلَىٰ أَصْلِهِ».

تمرین

این مفهوم در کدام ابیات دیده می‌شود؟

- ۱- من ملک بودم و فردوس برین جایم بود / آدم آورد در این دیر خراب‌آبادم
 - ۲- آمد موج الست^۱ کشتی قالب بیست / باز چو کشتی شکست نوبت وصل و لقاقت
 - ۳- ما به فلک بوده‌ایم یار ملک بوده‌ایم / باز همان‌جا رویم جمله که آن شهر ماست
 - ۴- مادر فرزند جویان وی است / اصل‌ها مر فرع‌ها را در پی است
 - ۵- هر آن چیزی که باشد خارج از شرع / به کاری بازناید اصل تا فرع
 - ۶- به اصل خویش راجع گشت اشیا / همه یک‌چیز شد پنهان و پیدا
 - ۷- پس عدم گردم چون ارغنون / گویدم کاتا الیه راجعون
 - ۸- ما ز دریاییم و دریا می‌رویم / ما ز بالاییم و بالا می‌رویم
- پاسخ | ۱-** بیت اول با بیت مورد بحث، ارتباط دقیق ندارد؛ درست است که به ملکوتی‌بودن انسان اشاره شده اما شاعر این بیت می‌گوید: «من در بهشت برین زندگی می‌کردم و به دلیل جرم آدم ع به این عالم آمدم»؛ یعنی مستقیماً سخنی از بازگشت به میان نیست. چنین بیتی را تا مجبور نشده‌اید، انتخاب نکنید. ❌
- ۲- در این بیت صحبت از این است که پس از مرگ و از بین رفتن جسم یا جسد، روح به لقای خدا می‌رود. ✓
- ۳- در این بیت مفهوم «تعلق داشتن روح آدمی به عالم معنا و بازگشت او به آن‌جا» مطرح است. ✓

۴- این بیت پذیرفتنی نیست؛ صحبت از جست‌وجوی «فرع» است. ❌

۵- مفهوم این بیت ناکارآمدی چیزهایی است که خارج از شرع‌اند. ❌

۱- آلسٲ، در واقع، «أ» (حرف استفهام) و «لَسْتُ» فعل صیغهٔ متکلم بوده است. این واژه برگرفته از بخشی از آیهٔ قرآن است ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ قَالُوا بَلَىٰ﴾ و اشاره دارد به روزی که خداوند آدمیان را گواه خداوندی خود قرار داد. در شعر فارسی این واژه در ترکیب‌های «عهد الست»، «روز الست»، «جام الست» و «می‌آلسٲ» رایج شده است.



- ۶- در این بیت نیز مفهوم «بازگشتن همه چیز به اصل» مطرح شده است. ✓
 ۷- مفهوم «انا لله و انا اليه راجعون» همان مفهوم بازگشت آدمیان به عالم معناست. ✓
 ۸- «دریا» و «بالا» در این بیت معادل عالم معنا هستند و مفهوم بیت با آنچه مورد نظر ماست، مطابق است. ✓

من به هر جمعیتی نالان شدم جفت بدحالان و خوش حالان شدم

مفهوم: سردادن ناله عشق برای همه / انعطاف پذیری

هر کسی از ظنّ خود شد یار من از درون من نجست اسرار من

مفهوم: به قدر دانش خود هر کسی کند ادراک / درک ناقص افراد از عشق

تمرین

این مفهوم در کدام ابیات دیده می شود؟

- ۱- در حق ما هر گروهی را گمانی دیگر است / کس ندانست این که ما گنجیم یا ویرانه ایم
 - ۲- در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز / هر کسی بر حسب فکر گمانی دارد
 - ۳- پیچ و تاب نامرادی ها به قدر دانش است / می خورد خون بیش هر تیغی که جوهر دار شد
 - ۴- بازگشت و دفتر خود باز کرد / وصف او بر قدر فهم آغاز کرد
- پاسخ | ۱-** مفهوم بیت این است که برداشت دیگران از ما «نسبی» و براساس حدس و گمان خودشان است. ✓

- ۲- مفهوم درک ناقص افراد از عشق در مصراع دوم به چشم می خورد. ✓
- ۳- مفهوم این بیت «رنج دانستن» است؛ پس پذیرفتنی نیست؛ می گوید هر کسی به قدر دانش و آگاهی اش نامرادی ها و رنجها را تحمل می کند. ✗
- ۴- این بیت نیز درباره کسی است که از عشق درکی ناقص دارد و به اندازه فهم خودش آن را توصیف می کند. ✓

سرّ من از ناله من دور نیست لیک چشم و گوش را آن نور نیست

مفهوم: آشکارشدن باطن در سخن / ناتوانی حواس ظاهری در درک معنویات

تمرین

این مفاهیم در کدام ابیات دیده می‌شود؟

- ۱- نادلی آتش نگیرد حرف جان‌سوزی نگوید / حال ما خواهی بیا، از گفته ما جست‌وجو کن
 - ۲- دیده این هفت رنگ جسم‌ها / درنیابد زین نقاب آن روح را
 - ۳- رنگین‌سخنان در سخن خویش نهانند / از نکبت خود نیست به هر حال جدا، گل
 - ۴- در سخن مخفی شدم مانند بو در برگ گل / هر که خواهد دیدنم گو در سخن بیند مرا
 - ۵- سر تسلیم من و خشت در میکده‌ها / مدعی گر نکند فهم سخن گو سر و خشت
 - ۶- خواجه تو را چو ناله به فریاد می‌رسد / درباب خویش را و به فریاد خویش رس
- پاسخ | ۱-** در این بیت می‌بینیم که «حرف جان‌سوز» از دل عاشق (دلی که آتش گرفته) برخاسته است؛ شاعر می‌گوید اگر می‌خواهی حال مرا بفهمی در سخنانم آن را جست‌وجو کن. ✓

- ۲- گوینده این بیت نیز می‌گوید حواس مادی از درک «روح» ناتوان هستند. ✓
- ۳ و ۴- در این ابیات «گوینده» در «سخن» خود پنهان شده است؛ پس با مفهوم مورد بحث مطابقت دارد. ✓
- ۵- این‌جا صحبتی از درک معنویات نیست؛ حافظ می‌گوید اگر «مدعی» سخنانم را درک نکند اهمیتی ندارد. ✗
- ۶- این بیت هم پذیرفتنی نیست؛ خلاصه بیت این است که «کسی به داد آدم نمی‌رسد». ✗

تن ز جان و جان ز تن مستور نیست لیک کس را دید جان دستور نیست

مفهوم: ناتوانی حواس ظاهری در درک معنویات

آتش است این بانگ نای و نیست باد هر که این آتش ندارد، نیست باد

مفهوم: ارزش کلام عرفا / آرزوی نیستی برای بی‌بهرگان از عشق
מושکافی مفهوم: مولانا می‌گوید: «این صدای نی (کلام اولیای خدا) در حقیقت آتش است؛ بادها و هواهای نفسانی آن را ایجاد نکرده‌اند. کسی که از این آتش بی‌بهره است نبودنش بهتر از بودنش است.» عده‌ای نیز معتقدند مصراع دوم این بیت جنبه نفرین ندارد؛ «نیستی» را به معنای عرفانی آن می‌گیرند و می‌گویند مولانا برای بی‌خبران از عشق فنا و نیستی در راه خداوند آرزو می‌کند.

آتش عشق است کاندر نی فتاد / جوشش عشق است کاندر می فتاد

مفهوم: شورانگیزی عشق

מושکافی مفهوم: در باور عرفا، علت همه هیجان‌های عالم، «عشق» است؛ در بیان این مفهوم، معمولاً «حسن تعلیل» وجود دارد.

تمرین

این مفهوم در کدام ابیات دیده می‌شود؟

- ۱- جسم خاک از عشق بر افلاک شد / کوه در رقص آمد و چالاک شد
 - ۲- گر عشق من از پرده عیان شد عجبی نیست / پوشیدن این آتش سوزنده محال است
 - ۳- باده کاندر خنب^۱ می‌جوشد نهان / ز اشتیاق روی تو جوشد چنان
 - ۴- بهار آمد و گلزار نورباران شد / چمن ز عشق رخ یار لاله‌افشان شد
- پاسخ | ۱-** در این بیت، عشق باعث ارزش‌یافتن خاک و هیجان و به رقص آمدن کوه است. ✓

۲- مفهوم این بیت «ناتوانی در پنهان‌داشتن عشق» است. ✗

۳- در این بیت «اشتیاق» علت جوشیدن شراب است. ✓

۴- در این بیت «عشق» باعث رویدن لاله‌ها دانسته شده است. ✓

نی، حریف هر که از یاری بُرید / پرده‌هایش پرده‌های ما درید

مفهوم: همراهی نی با هر عاشق هجران‌دیده / نی، برطرف‌کننده حجاب مادیات / نی، فاش‌کننده اسرار عاشق

همچو نی زهری و تریاقی که دید؟ / همچو نی دمساز و مشتاقی که دید؟

مفهوم: نقش ظرفیت وجودی افراد در تأثیرپذیری از عشق / در عین دردآفرینی، درمان بودن

מושکافی مفهوم: تأثیر عشق بر افراد با ظرفیت‌های متفاوت، فرق دارد؛ برای یکی درد است و برای دیگری درمان. سخن انسان کامل نیز برای یکی دل‌نشین است و برای دیگری دل‌آزار! کلام عاشق، به دل عاشقان می‌نشیند و بی‌بهرگان از عشق را می‌آزارد.

۱- خنب، خُم؛ ظرف بزرگ شراب

نی حدیث راه پر خون می کند قصه های عشق مجنون می کند

مفهوم: دشوار و پرخطر بودن راه عشق

מושکافی مفهوم: صدای «نی» روایتگر راهی است که عاشقانی چون «مجنون» پشت سر گذاشته اند. این راه، راه ساده ای نیست؛ این راه، راهی است که هر خار و خاشاکش، نشانی از خون خشکیده رهروانی ناکام دارد؛ این راه، راه پر مخاطره بی بازگشت است.

تمرین

ایاتی را که در بردارنده این مفهوم هستند انتخاب کنید.

- ۱- گر در طلبت رنجی ما را برسد شاید / چون عشق حرم باشد سهل است بیابان ها
 - ۲- راهی است راه عشق که هیچش کناره نیست / آن جا جز آن که جان بسپارند چاره نیست
 - ۳- بس که خون جگر از راه نظر بیرون شد / دل نمی یابد ازین ورطه ره بیرون شد
 - ۴- در ره عشقش که سر گوی ره است / صدهزاران سرور بی سر ببین
 - ۵- تا سر زلف تو چو گان گشت در میدان جان / صدهزاران گوی زر گردون به دندان برگرفت
 - ۶- به کوی عشق چون بامی نهی از جان و سر بگذر / که خون خوار است وادی ها و خونریز است منزل ها
- پاسخ | ۱-** سعدی در این بیت «رنج راه عشق» را شایسته می داند و در تمثیلی زیبا از حاجیانی می گوید که دشواری مسیر کعبه برایشان ساده می شود. ✓
- ۲- در این بیت نیز راهی بی کران نشان داده شده است که تنها چاره در آن «جان بازی» است. ✓
- ۳- «ره بیرون شد نمی یابد» یعنی «راه خروج پیدا نمی کند»؛ این بیت پذیرفتنی نیست؛ شاعر می گوید: «از بس اشک خون ریخته ام راه خروج از این ورطه را پیدا نمی کنم» ✗
- ۴- در این بیت مسیری ترسیم شده است که بسیار «سروران بی سر» در آن دیده می شوند. ✓
- ۵- این بیت با استفاده از آرایه «حسن تعلیل» ستارگان را گوی های آتشینی می خواند که به شوق چوگان زلف یار ایجاد شده اند. ✗
- ۶- در این بیت نیز راه عشق، خون خوار و خونریز توصیف شده است. ✓

محرم این هوش جز بی هوش نیست / مر زبان را مشتری جز گوش نیست

مفهوم: هر کسی درد عشق را نمی فهمد / تقابل عقل و عشق

روزها با سوزها همراه شد / در غم ما روزها بی گاه شد

مفهوم: عاشق با غم روزگار می گذراند

روزها گر رفت، گو رو، باک نیست / تو بمان، ای آن که جز تو پاک نیست

مفهوم: بی اعتنایی به عمر رفته / طلب جاودانگی معشوق

تمرین

این مفهوم در کدام ابیات وجود دارد؟

۱- آتش اگر به خرمن عمر اوفتد چه باک؟ / جان را تعلقی نبود جز به مهر یار

۲- زمانه گر بزند آتشم به خرمن عمر / بگو بسوز که بر من به برگ کاهی نیست

۳- ای خرم از فروغ رخت لاله زار عمر / باز آ که ریخت بی گل رویت بهار عمر

۴- اگر جان می رود گو رو غمی نیست / تو باقی مان که ما را با تو کار است

۵- گویی سکندرم ز پی آب زندگی / عمرم گذشت و چشمه حیوان نیافتم

۶- که باشم من که مانم یا نمانم / تو را خواهم که در عالم بمانی

پاسخ | ۱- شاعر این بیت «گذر عمر» برایش مهم نیست و می گوید تنها چیزی

که مهم است «مهر یار» است. ✓

۲- «به برگ کاهی نیست» یعنی «اصلاً اهمیتی ندارد»؛ مفهوم این بیت نیز

«بی اعتنایی به عمر رفته» است. ✓

۳- این بیت قابل قبول نیست؛ «گذر عمر» برای حافظ در این بیت مهم است! ✗

۴- این بیت هم دقیقاً مناسب است؛ می گوید: «مهم نیست که جان برود؛

باقی ماندن تو مهم است.» ✓

۵- شاعر این بیت حسرت می خورد که چرا عمرش گذشته و «چشمه آب حیات»

را نیافته است. ✗

۶- گوینده این بیت فروتنانه می گوید: «اصلاً من که هستم که باشم یا نباشم؟

مهم این است که تو در عالم باقی بمانی.» ✓

هر که جز ماهی، ز آبش سیر شد هر که بی‌روزی است، روزش دیر شد

مفهوم: اشتیاق پایان‌ناپذیر عاشق / بی‌بهره ماندن کسی که عاشق نیست

تمرین

این مفهوم در کدام ابیات دیده می‌شود؟

۱- تودیدی هیچ عاشق را که سیری بود از این سودا؟ / تودیدی هیچ ماهی را که او شد سیر از دریا؟

۲- نی جان جهان ز عاشقان تنگ آید / نی عاشق از آن جان جهان سیر شود

۳- نیست سیری عشق‌بازان را ز درد و داغ عشق / سوختن همواره دارد اشتهای سوختن

۴- بسا عاشق که بر هجران دلیر است / به آن پندار کز معشوق سیر است

۵- دیده عاشق نباشد صائب از دیدار سیر / کز طمع سیری نباشد کاسه در یوزه^۱ را

۶- عمرم شد و روزی به رخت سیر ندیدم / زیرا که تو می‌آیی و من می‌روم از هوش

پاسخ ۱- می‌گوید هرگز عاشقی را پیدا نمی‌کنی که از عشق سیر شده باشد. ✓

۲- شاعر این بیت می‌گوید نه عاشق از معشوق سیر می‌شود، نه معشوق از

عاشق. ✓

۳- این بیت پذیرفتنی است؛ می‌گوید عشق‌بازان از درد و داغ عشق سیر نمی‌شوند. ✓

۴- این بیت متفاوت است؛ می‌گوید عاشقی که از جدایی نمی‌ترسد هنوز طعم

آن را نجشیده است. ✗

۵- گوینده این بیت می‌گوید: «عاشق از تماشای معشوق سیر نمی‌شود». ✓

۶- این بیت متفاوت است؛ فریب واژه «سیر» را نباید خورد! می‌گوید: «هر وقت

تو می‌آیی من از هوش می‌روم و نمی‌توانم تماشايت کنم». ✗

در نیابد حال پخته هیچ خام پس سخن کوتاه باید، والسلام

مفهوم: هر کسی حال عاشق را نمی‌فهمد

چه نیکو گفت با جمشید، دستور^۲ که با نادان نه شیون باد و نه سور

مفهوم: پرهیز از همنشینی با نادان

۱- دریوزه، گدایی

۲- دستور، این واژه در گذشته به معنی «راهنما» و «وزیر» به کار می‌رفته است.

مکر او معکوس و او سرزیر شد روزگارش برد و روزش دیر شد

مفهوم: رسوا شدن / نتیجه عمل خود را گرفتن

بی‌گاه شد بی‌گاه شد، خورشید اندر چاه شد
خورشیدِ جان عاشقان در خلوت اللّٰه شد

مفهوم: فرارسیدن مرگ / خلوت عاشقان با خدا

مستمع، صاحب‌سخن را بر سر کار آورد غنچهٔ خاموش، بلبل را به گفتار آورد

مفهوم: تأثیر شنوندهٔ خوب بر سخنور / اهمّیت اشتیاق شنونده

عشق چون آید، بَرَد هوش دل فرزانه را دزد دانا می‌کشد اوّل چراغ خانه را

مفهوم: تقابل عقل و عشق

شانه می‌آید به کار زلف در آشفته‌گی آشنایان را در ایام پریشانی بپرس

مفهوم: سفارش به همدردی و فریادرسی

عشق بر یک فرش بنشاند گدا و شاه را
سیل، یکسان می‌کند پست و بلند راه را

مفهوم: بی‌اعتباری عناوین دنیایی در عالم عشق

موشکافی مفهوم: عالم عشق، شاه و گدا نمی‌شناسد؛ کارمند و رئیس در آن معنی ندارد؛ پول‌دار و بی‌پول در عالم عشق یکسان می‌شوند؛ به قول طبیب اصفهانی:

«بنازم به بزم محبت که آن‌جا گدایی به شاهی مقابل نشیند»

کنج حکمت: آفتاب جمال حق

گفت که: «چون من در آن حضرت رسم و تابِ آفتاب آن جمال بر من زند، مرا از خود یاد نیاید؛ از تو چون یاد کنم؟»

مفهوم: از خود بی‌خود شدن عاشق در لحظهٔ دیدار یار

۹- مفهوم کلی رباعی زیر، با کدام بیت قرابت دارد؟ (سراسری تجربی ۹۸)

«رازی که خطرکنندگان می‌دانند / در بازی خون برندگان می‌دانند

با بال شکسته پرگشودن هنر است / این را همهٔ پرندگان می‌دانند»

۱) گر خون تو ریخت خصم بدگوهر تو / شد خون تو سرخ‌روی محشر تو

۲) اگر جنازهٔ سعدی به کوی دوست درآرند / زهی حیات نکونام و مردنی به شهادت

۳) ای دل به راه دوست اگر سر نهاده‌ای / از جا مرو که شرط طلب استقامت است

۴) سربه‌پیش‌انداختن در زندگانی خوش‌نماست / زیرشمشیرشهادت‌گردن‌افرازی خوش‌است

۱۰- کدام بیت، فاقد مفهوم عبارت «من به شما می‌گویم که زندگی به راستی

تاریکی است؛ مگر آن که شوقی باشد.» است؟ (سراسری زبان ۹۸)

۱) ز آرامی افتاده آرام من / مگر ریختی شوق در کام من

۲) چه ذوق از ذکر پیدا آید او را / که پنهان شوق مذکوری ندارد

۳) نامهٔ شوق مرا هر کس گذارد در بغل / چون کبوتر بال و پراز پا برون می‌آورد

۴) خیره نکرده است دلم را چنین / نه غم هجران و نه شوق وصال

آزمون نهم

۱- مفهوم کدام بیت، با دیگر ابیات تفاوت دارد؟ (سراسری خارج از کشور ۹۸)

۱) چون گل رعنا خزان را در قفا دارد بهار / از ورق‌گردانی باد خزان غافل مباش

۲) شانه می‌آید به کار زلف در آسفتگی / آشنایان را در ایام پریشانی بپرس

۳) وقت بی‌برگی کرم با بینوایان خوش‌نماست / در خزان از بلبلان ای باغبان غافل مباش

۴) گره‌تأمی‌توانی باز کن از کار محتاجان / چو بیکاران به ناخن‌گردن خود را مخار این‌جا

۲- کدام بیت با سایر ابیات، قرابت مفهومی ندارد؟ (سراسری خارج از کشور ۹۸)

۱) خوش‌است باغم هجران دوست سعدی را / که گرچه رنج به جان می‌رسد امید دواست

۲) مگر در این شب دیرانتظار عاشق‌کش / به وعده‌های وصال تو زنده دارندم

۳) مده به دست فراقم پس از وصال چو چنگ / که مطربش بزند بعد از آن که بنوازد

۴) همه عمر در فراق بگذشت و سهل باشد / اگر احتمال دارد به قیامت اتّصالی

۳- همهٔ ابیات با بیت زیر قرابت مفهومی دارد؛ به جز: (سراسری ریاضی ۹۸)

«با اهل فنا دارد هر کس سر یک‌رنگی / باید که به رنگ شمع از رفتن سر خندد»

(۱) جان که نه عشقش بود آن بازی است / عشق نه بازی است که جان‌بازی است

(۲) اگر از کمند عشقت بروم کجا گریزم / که خلاص بی تو بنداست و حیات بی تو زندان

(۳) مثال عاشق و معشوق شمع و پروانه است / سر هلاک نداری مگرد پیرامون

(۴) مردن اندر کوی عشق از زندگانی خوش تر است / تانمیری دست مهرش کوتاه از دامن مکن

۴- بیت زیر، با کدام بیت قرابت مفهومی دارد؟ (سراسری ریاضی ۹۸)

«پیش از من و تو بسیار بودند و نقش بستند / دیوار زندگی را زین گونه یادگاران»

(۱) بسیار در دل آمد از اندیشه‌ها و رفت / نقشی که آن نمی‌رود از دل نشان تو ست

(۲) کرد تصویر تو را صورتگر چین آرزو / بست چندین صورت و صورت نسبت این آرزو

(۳) نقاش ازل نقش بدیعت چو بساخت / از ساختن نقش دگر و پرداخت

(۴) این جهان آینه و هستی ما نقش و نگار / نقش در آینه آخر چه قدر خواهد ماند؟

۵- مفهوم کدام بیت با ابیات دیگر متفاوت است؟ (سراسری تجربی ۹۸)

(۱) عشق در معشوق فانی گشتن است / مردن او را زندگانی گشتن است

(۲) حال دل سوختهٔ عشق کسی می‌داند / که به دل داغ تو را در عوض مرهم زد

(۳) حال ما راهروان آبله‌پا می‌داند / که نفس سوخته در ریگ روان افتاده است

(۴) غم دل با تو نگویم که تو در راحت نفس / نشناسی که جگر سوختگان در المند

۶- مفهوم عبارت زیر، با کدام بیت قرابت دارد؟ (سراسری تجربی ۹۸)

«از بیم عقرب جزارهٔ دموکراسی قرن بیستم، ناچار شده به مار غاشیهٔ حکومت

سرهنگ‌ها پناه ببرد.»

(۱) یوسفانم بستهٔ چاه زمیندار نه من / چشمه‌های خون ز رگ‌های زمین بگشودمی

(۲) گر چاه گند که من در آن چاه افتم / آن چاه‌کننده را همان چاه بس است

(۳) در خم زلف تو آویخت دل از چاه زنج / آه کز چاه برون آمد و در دام افتاد

(۴) ای که تو از ظلم چاهی می‌کنی / از برای خویش دامی می‌تنی

۷- کدام بیت، فاقد مفهوم بیت زیر است؟ (سراسری زبان ۹۸)

«در این مقام طرب بی‌تعب نخواهد دید / که جای نیک و بد است این سرای پاک و پلید»

(۱) نوش عشرت نیست «وحشی» در جهان بی‌نیش غم / آرزوی نوش‌اگر داری منال از زخم‌نیش

۲) نوش دکان هستی آمیخته است با نیش / چون خنده‌ای دهد روی لب را گزید باید
 ۳) از روی تلخ توست چنین مرگ ناگوار / این زهر را به جبهه وا کرده نوش کن
 ۴) ز هم جدا نبود نوش و نیش این گلشن / که وقت چیدن گل باغبان شود پیدا
۸- ویژگی حماسه در کدام بیت، متفاوت است؟ (سراسری زبان ۹۸)

۱) یکایک بیاراست با دیو جنگ / نبد جنگشان را فراوان درنگ
 ۲) درفشی درفشان به سر بر به پای / یکی پیکرش ببر و دیگر همای
 ۳) بدو گفت بهرام شاید بدن / به نیک و به بد رای باید زدن
 ۴) نهادیم بر سر تو را تاج زر / چنان هم که ما یافتیم از پدر
۹- همه ابیات با یکدیگر قرابت مفهومی دارند به جز: (سراسری خارج از کشور ۹۸)

۱) گو برو در پس زانوی سلامت بنشین / آن که از دست ملامت به فغان می‌آید
 ۲) مترس از جان‌فشانی گر طریق عشق می‌پویی / چو اسماعیل باید سر نهادن روز قربانی
 ۳) زبان تیشه با فرهاد گفتا در دم رفتن / که راه کوی شیرین را ز سر باید قدم کردن
 ۴) دل در طلب خنده شیرین تو خون شد / جان در طمع لعل شکرخای تو افتاد
۱۰- مفهوم کدام بیت، با سایر ابیات تفاوت دارد؟ (سراسری هنر ۹۸)

۱) عاقبت دود دلش فاش کند از روزن / هر که از آتش دل سوزد و پیدا نکند
 ۲) عشق و مستوری زهم دورند و راه پاکبازی / آن کسی آسان رود کاین شیشه دربارش نباشد
 ۳) عشقت به قول مدعی پنهان نشاید داشتن / سرچشمه خورشید را نتوان به خاک انباشتن
 ۴) بتر سخن عشق تو در سینه «سلمان» / گنجی است نهان گشته ز ویرانه طلب کن

آزمون دهم

۱- کدام بیت، بهانه طاووس برای عدم همراهی با سایر مرغان برای رسیدن به مقصد است؟ (سراسری خارج از کشور انسانی ۹۸)

۱) گفت بر من ختم شد اسرار عشق / جمله شب می‌کنم تکرار عشق
 ۲) کی بود سیمرغ را پروای من / بس بود فردوس عالی جای من
 ۳) گفت من از شوق دست شهریار / چشم برستم ز روی روزگار
 ۴) چون مرا با آب افتاده است کار / از میان آب چون گیرم کنار

آزمون‌ها

۲- مفهوم کدام بیت با سایر ابیات، تفاوت دارد؟ (سراسری خارج از کشور انسانی ۹۸)

- ۱) سخن را نیوشنده باید نخست / گهر بی خریدار ناید درست
 - ۲) مستمع صاحب‌سخن را بر سر کار آورد / غنچهٔ خاموش بلبل را به گفتار آورد
 - ۳) مثال طبع چو کان آمد و سخن گوهر / اگر طلب نکنندش بماند اندر کان
 - ۴) به سخن هر که شود زنده نمیرد هرگز / دم عیسی است هوای نفس‌آباد سخن
- ۳- هر بیت، به ترتیب بیانگر کدام وادی عرفانی است؟ (سراسری انسانی ۹۸)

- الف) صدهزاران مرد گم گردد مدام
تا یکی اسراربین گردد تمام
- ب) کس در این وادی به‌جز آتش مباد
وانکه آتش نیست عیشش خوش مباد
- ج) لیکن از عشقم ندانم آگهی
هم دلی پر عشق دارم هم تهی
- د) گر دو عالم شد همه یک بار نیست

در زمین ریگی همان انگار نیست

۱) استغنا، حیرت، عشق، فنا ۲) استغنا، طلب، حیرت، معرفت

۳) معرفت، طلب، عشق، فنا ۴) معرفت، عشق، حیرت، استغنا

۴- مفهوم بیت زیر از همهٔ ابیات دریافت می‌شود؛ به‌جز: (سراسری انسانی ۹۸)

«نه بدو، ره، نه شکیبایی ازو / صدهزاران خلق سودایی ازو»

- ۱) نه سرو نازد چون قامت تو در بستان / نه ماه تابد چون عارض تو بر گردون
 - ۲) نه قوتی که توانم کناره جستن ازو / نه قدرتی که به شوخیش در کنار کشم
 - ۳) نه روی رفتنم از خاک آستانهٔ دوست / نه احتمال نشستن نه پای رفتارم
 - ۴) نه بخت و دولت آنم که با تو بنشینم / نه صبر و طاقت آنم که از تو درگذرم
- ۵- کدام بیت، با بیت زیر قرابت مفهومی دارد؟ (سراسری انسانی ۹۸)

«اگر مستم اگر هشیار اگر خوابم اگر بیدار / به سوی تو بود روی سجودم میهن ای میهن»

- ۱) در میان دلی و این چه عجب / وطن گنج بود ویرانی
- ۲) این وطن مصر و عراق و شام نیست / این وطن جایی است کاورا نام نیست
- ۳) سعدیا حب وطن گر چه حدیثی است درست / نتوان مُرد به سختی که من این جازادم
- ۴) کمند جذبهٔ حب الوطن از وادی غربت / به دریا همچو سیل خوش خرام آورد مستان را

۶- کدام بیت «فاقد» مفهوم بیت زیر است؟ (سراسری انسانی ۹۸)

«تعلیم ز آزه گیر در امر معاش / نیمی سوی خود می کش و نیمی می پاش»

- ۱) به گیتی ز بخشش بود مرد مه / تو گر گنج داری ببخش و منه
- ۲) مدار و ببخش آنچه افزون بود / وز اندازه خورد بیرون بود
- ۳) اگر هزار گنه بینی از سپهر دورنگ / بر او ببخش که بخشیدن گناه، خوش است
- ۴) بخل عیبی است که صد فضل بپوشاند و جود / کیمیایی است که صد عیب هنر گرداند

۷- کدام بیت با بیت زیر، قرابت مفهومی دارد؟ (سراسری هنر ۹۸)

«وصلت آن کس یافت کز خود شد فنا / هر که فانی شد ز خود مردانه‌ای است»

- ۱) تا دل ز غم هجر پریشان نشود / شایسته ذوق وصل جانان نشود
 - ۲) به وصل دوست گرت دست می دهم یک دم / برو که هر چه مراد است در جهان داری
 - ۳) راه عشق از خودی توست چنین پست و بلند / اگر از خویش بر آبی همه جاهم‌واری است
 - ۴) سعدی به قدر خویش تمنای وصل کن / سیمرغ ما چه لایق زاغ‌آشیان توست
- ۸- کدام ابیات، به ترتیب عذرآوردن «باز، بلبل و طاووس» را بازگو می‌کنند؟

(سراسری هنر ۹۸)

الف) عزم آن دارم کزین تاریک‌جای

رهبری باشد به خُلدم رهنمای

ب) باز گویم هر زمان رازی دگر

در دهم هر ساعت آوازی دگر

ج) من اگر شایسته سلطان شوم

به که در وادی بی‌پایان شوم

۱) الف - ب - ج

۲) ب - الف - ج

۳) ج - الف - ب

۴) ج - ب - الف

۹- مفهوم کلی همه ابیات با یکدیگر تناسب دارند؛ به جز: (سراسری خارج از کشور ۹۸)

- ۱) چه کوشی بهر یک گوهر به کان تیره هستی / تو خود هم گوهری گر تربیت یابی و هم کانی
- ۲) چرا تازرو داروویت هست از درد بخروشی / چرا تا دست و بازوویت هست از کار وامانی
- ۳) چوزرع و خوشه‌داری از چه معنی خوشه‌چین هستی / چواسب و توشه‌داری از چه اندر راه‌حیرانی
- ۴) چه زنگی می‌توان از دل ستردن باسیه‌رایی / چه کاری می‌توان از پیش بردن باتن آسانی

آزمون‌ها

۱۰- ابیات زیر با کدام بیت، قرابت مفهومی دارد؟ (سراسری خارج از کشور ۹۸)

«ای نسخه‌نامه الهی که تویی / وی آینه جمال شاهی که تویی

بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هست / در خود بطلب هر آن چه خواهی که تویی»

۱) اگر امروز این عالم نبینی / در آن عالم به صد حسرت نشینی

۲) گر من در این سرای نبینم در آن سرای / امروز جای خویش چه باید بصر مرا

۳) سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد / و آن چه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد

۴) دمی با حق نبودی چون زنی لاف شناسایی / تمام عمر با خود بودی و نشناختی خود را